

[دوران بین نسخ و تخصیص 1](#_Toc104752589)

[بررسی کلام مرحوم آخوند 1](#_Toc104752590)

[حل مرحوم آخوند نسبت به خصوصات کثیره در شریعت 1](#_Toc104752591)

[اشکالات استاد به حل مرحوم آخوند 2](#_Toc104752592)

[اشکال اول 2](#_Toc104752593)

[اشکال دوم 2](#_Toc104752594)

[اشکال سوم 2](#_Toc104752595)

[اشکال مرحوم آغا ضیا به اطلاق کلام مرحوم آخوند در قسم سوم 3](#_Toc104752596)

[جواب به اشکال مرحوم آغا ضیا توسط استاد 3](#_Toc104752597)

[مورد دیگر از مناقشه در کلام مرحوم آخوند 3](#_Toc104752598)

[مورد دیگر از مناقشه در کلام مرحوم آخوند 4](#_Toc104752599)

[حقیقت نسخ نزد مرحوم آخوند 4](#_Toc104752600)

[اشکال به مرحوم آخوند 4](#_Toc104752601)

[جواب استاد به اشکال 5](#_Toc104752602)

**موضوع**: بررسی کلمات /دوران امر بین تخصیص و نسخ /عام و خاص

# دوران بین نسخ و تخصیص

## بررسی کلام مرحوم آخوند

بحث در مورد فرمایشات مرحوم آخوند بود. مواردی وجود دارد که محل مناقشه است. تقریبا تمام فرمایشات مرحوم آخوند در این جا مورد مناقشه قرار گرفته است.

### حل مرحوم آخوند نسبت به خصوصات کثیره در شریعت

مرحوم آخوند بعد از این که فرمود خاص بعد از وقت عمل ناسخ است نه مخصص و الا تاخیر بیان از وقت حاجت لازم می­آید، با این مشکل مواجه شد که کثیری از خصوصات ما از همین قبیل است. عام و مطلق در قران یا سنت آمده و خصوصات از ائمه آمده و بعد از وقت عمل است. بعید است که همه آنها نسخ باشند. لذا ایشان تبصره ای برای حل این مشکل مطرح کرد. فرمود اگر عمومات و مطلقات سابقه احکام ظاهری باشند اشکالی پیدا نمی­شود. ایشان قبول کرد این خصوصات متاخره توسط ائمه مخصص باشند از این باب که قبلی ها احکام ظاهری هستند.

#### اشکالات استاد به حل مرحوم آخوند

##### اشکال اول

این که ایشان فرموده این احکام ظاهری هستند مفهوم نمی­شود. هر چند که عمومات ضرب قاعده و ظاهریه هستند و واقعیه نیستند ولی مشکلی که در تاخیر بیان از وقت حاجت است در این جا محقق است. عام را بیان کرده هر چند که برای ضرب قاعده و حکم ظاهری ولی بیان آن بعد از وقت عمل رسیده است. این که این احکام ظاهری هستند مشکل را حل نمی­کند. اگر بنا باشد تاخیر بیان از وقت حاجت قبیح باشد که ایشان همین مطلب را فرمود باید خصوصات بعد از وقت عمل ناسخ باشند.

##### اشکال دوم

علاوه بر این ظواهر کشف از واقع می­کنند و اصطلاح احکام ظاهری در اصول عملیه هستند که موضوع آنها شک است. حالا اشکالی ندارد و ما توجیه می­کنیم و این تعبیر اشکال ندارد. مهم این است که ما این احکام را ظاهری قرار بدهیم مشکل تاخیر بیان را حل نمی­کند. اساسا بنای اول اشتباه بود که تاخیر بیان از وقت حاجت قبیح است.

ما می­گوییم عمومات احکام واقعیه هستند و خصوصات هم مخصص هستند و تاخیربیان از وقت حاجت اشکالی ندارد. قطع داریم که خصوصات ناسخ نیستند بلکه بیان برای احکامی هستند که قبلا جعل شده است.

##### اشکال سوم

علاوه بر این اساسا ممکن است خیلی از خصوصاتی که از ائمه صادر شده است تاخیر بیان از وقت حاجت نباشد.

1. مواردی که توسط ائمه مقیدات و مخصصات صادر شده معلوم نیست که در لبّ و واقع بیان مخصصات باشند. شاید تکرار مخصصات باشند. شاید پیامبر آنها را فرموده و به دست فراموشی سپرده شده یا ظلمه مانع شده باشند و الان آنها را بیان می­کنند
2. و یا خیلی از خصوصات بیان مصداق کلی است و اصلا تخصیص نیست
3. و یا بعضی هم اصلا اطلاق نداشتند و مبهم بودند و بعدا بیان آنها رسیده که این تاخیر بعد از عمل قبیح نیست. قبح زمانی پیش می­آید که بیانی داشته باشد که با خلاف بیافتد و در این بعضی موارد افتادن در خلاف نبوده است.

پس در خیلی ازموارد تاخیر بیان از وقت حاجت رخ نداده و در مواردی که رخ داده قبیح نیست.

### اشکال مرحوم آغا ضیا به اطلاق کلام مرحوم آخوند در قسم سوم

مرحوم آخوند در قسم سوم که دوران امر بود خاص متاخر بیان باشد و یا عام متقدم ناسخ باشد فرمود به خاطر کثرت تخصیص ظهور خاص در تخصیص اقوی می­شود. مرحوم آغا ضیا فرموده ممکن است چیزی که الان هست عام و خاص در اول شریعت باشد. یعنی اول عام را فرموده و بعد خاص و هنوز به مقداری احکام بیان نشده تا تخصیص شیوع پیدا کرده باشد. در صدر اول که شیوع تخصیص نبوده است. این فرمایش مرحوم آخوند شامل خصوصات در زمان ائمه است ولی در اول شریعت خصوصات زیاد نبوده است. حالا در عام و خاص اول شریعت این دوران وجود دارد و این بیان مرحوم آخوند در این جا جاری نیست.

ان قلت: این که تخصیصات زیاد است یعنی در میان مردم زیاد است و در اول شریعت هم این گونه خصوصات زیاد بوده است.

قلت: در میان مردم این گونه نیست. غالب در میان مردم نسخ است و غالبا مردم همان اول همه حرفهایشان را می­زنند یک قشر کمی با خصوصات بیان خود را تکمیل می­کنند. لذا اطلاق کلام مرحوم آخوند مورد اشکال قرار گرفته است.

#### جواب به اشکال مرحوم آغا ضیا توسط استاد

می­توان از مرحوم آخوند دفاع کرد. در حقیقت قسمی از خصوصات در زمان ائمه است و قسمی هم در میان مردم است که هر دو را مرحوم آغا ضیا ناظر به فرمایش آخوند نداست ولی ما یک شق ثالثی داریم. یعنی تخصیص زیاد است بین قانون گذاران و موالی و عبید. تخصیص در میان مقنین شیوع دارد. الان هم اگر ملاحظه کنید در مملکت خودمان این گونه است که اول یک قانونی جعل می­کنند و بعد تبصره های آن را بیان کنند.

در جایی که کلام قابلیت تخصیص را دارد و دوران بین نسخ و تخصیص است مردم شأن خاص را تخصیص می­دانند و این که نسخ باشد بعید است.

### مورد دیگر از مناقشه در کلام مرحوم آخوند

مرحوم آخوند در مجهول التاریخ ادعای اجمال کرد و لازمه آن این است که ما نسبت به خصوصات و مقیدات غالبا نتوانیم کاری کنیم. بعضی از اوقات می­توان کشف کرد که خاص قبل از عمل است و خاص قبل از عمل را مرحوم آخوند فرمود نمی­تواند نسخ باشد.

این فرمایش مرحوم آخوند خلاف معمول در فقه است. ما وقتی که یک خاصی پیدا می­کنیم ملاحظه نمی­کنیم که تاریخ آن چه وقتی است و این گونه نیست که اگر قبل از وقت عمل باشد رهایش کنیم. نکته آن این است که ما باید به خاص علی ای حال عمل کنیم. وقتی که نزول پیدا کردند مهم نیست که ناسخ باشند و یا مخصص. چرا که سه صورت شما درست کردید:

1. خاص بعد از وقت عمل است که ناسخ است و در این صورت باید عمل کنیم. این بحث برای کسانی ثمره دارد که در آن برهه زندگی می­کردند.
2. اگر خاص قبل از وقت عمل باشد شما هم می­گویید مخصص است و باز هم باید به آن عمل کنیم. اصلا ناسخ هم باشد باید به آن عمل کنیم بنا بر این که چنین نسخی جایز باشد.
3. اگر اول خاص باشد و بعد عام بعد از وقت عمل که شما گفتید خاص بودن اظهر است و باید عمل کنیم. پس علی کل حال باید عمل کنیم و در صورتی که مجهول باشند از این سه صورت که خارج نیستند و باید عمل کنیم. لذا این که فرمود در مجهول التاریخ ما مشکل داریم صحیح نیست.

### مورد دیگر از مناقشه در کلام مرحوم آخوند

#### حقیقت نسخ نزد مرحوم آخوند

مرحوم آخوند مدعی شد حقیقت نسخ دفع است؛ نه رفع. یعنی نسخ به لحاظ مقام اثبات است و صورتا رفع است. مثل رفع ما لا یعلمون که به حسب صورت رفع است زیرا خطابات اطلاق دارند و تعبیر به رفع می­کند ولی حقیقت آن دفع است. این گونه نیست که اول بر صبی واجب کرده باشد بعد برداشته شود. مرحوم آخوند در نسخ فرمود نمی­تواند رفع باشد زیرا اگر رفع باشد لازمه آن جهل است و نمی­شود به خداوند نسبت داد. بعد بر این مساله مترتب کرد پس قبل از وقت عمل هم نسخ ممکن است و گفت که شاید قصه حضرت ابراهیم از همین قبیل باشد. یعنی قبل از وقت عمل دفع شده است.

##### اشکال به مرحوم آخوند

در مقابل بعضی گفته اند نسخ در شریعت همین رفع است. این که در روایات داریم که آیات قران ناسخ و منسوخ و عام و خاص وجود دارد ظاهر ناسخ همان معنای عرفی آن است یعنی رفع. زیرا حکم یک امر اعتباری است و خفیف المونه است. مصلحت اقتضا می­کند که این عمل را بر عهده حضرت ابراهیم قرار دهد و آن را ابراز بکند. بعد مصلحت اقوایی هست که عدم آن را اعتبار کند و آن را رفع کند. یا مصلحت اقتضا می­کرد که بر عهده صبی هم نماز گذاشته شود و بعد مصلحت اقوایی اقتضا کرد که از صبی برداشته شود. یا مصلحت اقتضا می­کرد که بر عهده همه مکلفین گذاشته شود حتی ناسون و جاهلون بعد مصلحت اقوایی اقتضا می­کرد که برداشته بشود. مثلا از اول حکم برای غیر مضطرین مثلا مصلحت داشت ولی دو گونه اعتبار می­توان انجام داد یا از اول ضیق جعل شود و یا عمومیت داشته باشد و بعد ضیق شود. به صورت متمم جعل ضیق می­شود.

ما که می­گوییم خصوصات نسخ نیستند ولی اگر نسخ باشند نسخ حقیقی محقق شده است. ناسخ رافع ادامه است و این حکم از اول مستمر بوده و از برهه ای برداشته می­شود و ناسخ اعتبار عدم است، بر خلاف مرحوم آخوند که ناسخ را بیان اتمام أمد و دفع می­داند. یعنی از اول ضیق بوده است. مثلا از اول قبله را استقبال به بیت المقدس قرار داده بعدا که زمان مصلحت رسید از این زمان اعتبار عدم آن استقبال را کرده است.

پس وجهی ندارد که نسخ را بر خلاف ظاهرش حمل کنیم و قرینه عقلیه ناتمام است.

###### جواب استاد به اشکال

ما یک حکم واقعی داریم و یک حکم صوری. حکم واقعی و حقیقی چیزی است که به داعی محرکیت و زاجریت جعل شده است. مرحوم آخوند در چند جای کفایه این مطلب را فرموده است. حکمی که به داعی اختبار جعل می­شود حقیقتا حکم نیست. اوامر امتحانیه که می­گوییم به این معنا است که می­خواهیم بینیم در صدد امتثال بر می­اید یا نه. منظور اختبار از باب لیبلوکم در آیه قران نیست.

حالا بحث ما در مورد ناسخ حکم است. معنای آن رفع حکم یا دفع حکم است؟ مرحوم آخوند می­فرماید حقیقت نسخ دفع حکم است زیرا اگر معنایش رفع حکم باشد حقیقتش این است که آن انشا دائمی که صادر شد به داعی محرکیت بود دائما. در ابتدا انشا به داعی محرکیت الی الابد شده است و بعد نسخ شد. لازمه آن جهل است چرا که داعی عوض شده و مستلزم ندامت است. تبدل داعی معنا ندارد.

این معنا ندارد که حکمی را به داعی تحریک الی الابد جعل کند زیرا خودش جاعل عالم است و می­خواهد آن را بردارد. پس باید این انشا به داعی تحریک تا زمان خاصی باشد که معنای ناسخ همان بیان أمد است.

این که مرحوم آخوند فرموده است نسخ بیان أمد است نه رفع حکم، حرف درستی است. چیزی که مخالفین می­گویند رفع حکم است، رفع حکم نیست بلکه رفع صورت حکم است. رفع هست ولی رفع حکم نیست بلکه رفع در مقام اثبات است.